

<https://www.aftabekherad.ir>

## **The role and position of religion in deepening social cohesion with an emphasis on Islamic teachings**

Mohammad Hadi Fallahzadeh

Assistant Professor, University of Islamic Religions and Denominations

**Received: 2017/04/07**

**Accepted: 2017/04/16**

### **Abstract**

Social cohesion is one of the basic concepts of sociology that has been the focus of the great thinkers of sociology since the early days of this scientific field. The importance and complexity of this concept and its functional position in maintaining social systems at the micro and macro levels have caused experts in this field to continue to rethink, explore and revise its dimensions, methods and theoretical foundations. From a sociological perspective, cohesion depends on various factors and infrastructures, especially the role of definitional, evaluative and normative symbols. Some sociologists, whether early theorists such as Durkheim or later ones, especially functionalist thinkers, evaluate one of the basic functions of religion as creating cohesion, connection and definitional unity, which can strengthen the construction of social relations and collective actions in various ways. Therefore, religion and religious teachings have been defined as a basic infrastructure for strengthening social solidarity. The question is whether the religion of Islam has teachings that include strengthening and strengthening relationships and convergence between different social sectors, classes and strata and strengthen collective cohesion or not? This article attempts to answer this question by analyzing and scrutinizing the epistemological and functional foundations of Islam and examine and analyze the effectiveness of religion in social relations. The existence of teachings that emphasize the acceptance of differences and distinctions, respect for rights and social tolerance, control and supervision of oneself, strengthening declarative relationships and universalistic tendencies, morality and adherence to social ethics have been discussed and examined as epistemological foundations that indicate the role of Islamic teachings in strengthening collective cohesion.

**Keywords:** Cohesion, Religion, Religious teachings, Universalism, Social rights, Morality, Acceptance, Distinctions, Internal control

## نقش و جایگاه دین در تعمیق انسجام اجتماعی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی

محمدهادی فلاح‌زاده<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۸

### چکیده

انسجام اجتماعی از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی است که از آغازین روزهای تولد این رشته علمی مورد اعتنا و توجه بزرگان اندیشه جامعه‌شناسی بوده است. اهمیت و پیچیدگی این مفهوم و جایگاه کارکردی آن در حفظ نظامات اجتماعی در سطوح خرد و کلان سبب گردیده است، کماکان صاحب‌نظران این عرصه، ابعاد، چگونگی و مبانی نظری آن را مورد بازاندیشی، کاوش و تجدیدنظرهای گوناگون قرار دهند. انسجام از نگاه جامعه‌شناختی به عوامل و زیرساخت‌های گوناگونی بستگی دارد که به ویژه نقش نمادهای تعریفی، ارزیابانه و هنجاری در آن بسیار اهمیت دارد. بخشی از جامعه‌شناسان، چه نظریه‌پردازان متقدم همچون دورکیم و چه متأخرین به ویژه اندیشمندان کارکردگرا، یکی از کارکردهای اساسی دین را ایجاد انسجام، پیوند و یگانگی تعریفی، ارزیابی می‌کنند که از طرق مختلف می‌تواند ساخت روابط اجتماعی و کنش‌های جمعی را تقویت نماید. بنابراین دین و آموزه‌های دینی به عنوان یک زیرساخت اساسی برای تقویت همبستگی اجتماعی تعریف شده است. سؤال این است که دین اسلام آیا واجد آموزه‌هایی است که متضمن تحکیم و تقویت روابط و همگرایی بین بخش‌ها، طبقات و اقشار متفاوت اجتماعی بوده و انسجام جمعی را تقویت می‌نماید یا خیر؟ این مقاله تلاش دارد با واکاوی و موشکافی مبانی معرفتی و کارکردی اسلام به این سؤال پاسخ گفته و نحوه اثربخشی دین در روابط اجتماعی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. وجود آموزه‌هایی که بر پذیرش تفاوت‌ها و تمایزات، احترام به حقوق و مدارای اجتماعی، کنترل و نظارت بر خویش‌تن، تحکیم روابط اظهاری و تمایلات عام‌گرلینه، اخلاق‌مداری و پایبندی اخلاق اجتماعی، تأکید دارد به عنوان بنیان‌های معرفتی‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که بر نقش آموزه‌های اسلامی بر تحکیم انسجام جمعی اشارت دارد.

**کلید واژه‌ها:** انسجام، دین، آموزه‌های دینی، عام‌گرایی، حقوق اجتماعی، اخلاق‌مداری، پذیرش، تمایزات، کنترل درونی

<sup>۱</sup>. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی - ffalahzadeh@yahoo.com

## مقدمه

انسجام اجتماعی از جمله مفاهیم و بنیان‌هایی است که در علوم همچون جامعه‌شناسی، سیاست، روان‌شناسی اجتماعی و علوم استراتژیک، کانون بررسی و توجه است. بررسی‌ها و کاوش‌های نظری و پژوهشی در این عرصه که با تولد علم جامعه‌شناسی آغاز شده و کماکان تداوم دارد حکایت از این دارد که نظم، انسجام و همبستگی اجتماعی به دلیل اهمیت، پیچیدگی و نقش‌های کارکردی آن، در کانون مطالعات و توجهات این رشته علمی قرار دارد و اندیشمندان متفاوت و همچنین نحله‌ها و مکاتب متعدد جامعه‌شناسی تلاش دارند، الگویی سامان‌یافته برای تحقق آن ارائه دهند. علیرغم اینکه برخی از مکاتب و تئوری‌پردازان تلاش دارند این مفهوم را به یک امر جامعه‌شناختی و تعادل‌یابی خود به خودی اجتماعی و یا به تعبیر جامعه‌شناسان کارکردگرا<sup>۱</sup> آن را پدیده‌ای ناشی از توازن متعادل‌کننده اجتماعی، معرفی نمایند، اما بسیاری از جامعه‌شناسان و مکاتب متفاوت تلاش دارند با رجوع به زیرساخت‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کیفیت ایجاد و تغییر انسجام و یا برهم خوردن تعادل و بروز انواع تضادهای اجتماعی را تبیین نمایند. برخی از جامعه‌شناسان نیز تلاش دارند از کلان روایت‌ها<sup>۲</sup> عدول کرده و با پوشش و تأمل بر متغیرهای خاص، نقش و کارکرد آن را در زمینه انسجام و یا اختلال اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار دهند.

یکی از موضوعاتی که از بدو پیدایش جامعه‌شناسی محل مناقشه، بحث و نظریه‌پردازی بوده است، نقش و جایگاه دین در فرایند تحقق انسجام و یکپارچگی اجتماعی و نحوه اثربخشی آن است. علیرغم اینکه برخی مکاتب مثل نحله‌های متفاوت مارکسیستی و سوسیالیستی — که در بررسی‌های خود جایگاه دین را به امری روبنایی فرو می‌کاهند و به درستی ابعاد معرفت‌شناختی و کارکردی دین را مورد واکاوی و تحلیل دقیق قرار نمی‌دهند — جامعه‌شناسان و مکاتب گوناگون با درک از جایگاه دین در عرصه زندگی اجتماعی تلاش دارند موقعیت دین را با نگاه جامعه‌شناختی مورد بررسی و تبیین قرار دهند. از آنجا که انسجام اجتماعی یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در مباحث جامعه‌شناختی محسوب می‌شود، دستیابی به الگویی که این روند را تبیین نماید مقوله و مسأله‌ای مهم در مطالعات این رشته است. چه جامعه‌شناسانی که با رویکرد کلان‌نگر پدیدارها را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهند و چه جامعه‌شناسانی که رویکردی فردگرایانه به پدیدارها و بررسی‌های اجتماعی دارند، موضوع دین در عرصه زندگی اجتماعی، نقش و جایگاه آن در بروز انسجام اجتماعی را مورد دقت‌نظر و کاوش قرار داده‌اند.

<sup>۱</sup>. Functionalism  
<sup>۲</sup>. Metanarratives

سؤالی که در بررسی مسائل اجتماعی به ویژه از نگاه نظم اجتماعی اهمیت خود را کماکان حفظ کرده است، چگونگی ایجاد نظامی از معنا، کارکرد و ساختار است که در کلیت واحد به اشتراک رسیده و حیات اجتماعی را سامان بخشد. نقش و جایگاه دین در این نظام معاشناختی و کارکردی چیست و چگونه تبیین می‌شود؟ این سؤالی است که این مقاله در نظر دارد از نگاه دینی و اسلامی به آن پاسخ گفته و علاوه بر بررسی ابعاد گفتمانی دین در بروز انسجام، مکانیزم‌های کارکردی آن را نیز با رجوع به آموزه‌ها و رفتارهای دینی مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. بدیهی است رجوع به متون دینی و بررسی ابعاد جامعه‌شناختی و نیز تحلیل بنیان‌های تمایزبخش و نحوه موضع‌گیری دین و آموزه‌های دینی در این فرایند، مبحث گسترده‌ای است که در حد بضاعت یک مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

### ۱- چستی انسجام اجتماعی

انسجام اجتماعی از مهم‌ترین مفاهیم و اصطلاحاتی است که در عرصه علمی همچون جامعه‌شناسی، سیاست و مطالعات استراتژیک کانون توجه و طرح مباحث گوناگونی است که به دلیل اهمیت کماکان این کاوش‌های نظری و مفهومی تداوم دارد. گرچه در معادل‌سازی این واژه با مفاهیمی همچون «همبستگی اجتماعی»<sup>۱</sup>، «پیوستگی اجتماعی»<sup>۲</sup>، «وحدت اجتماعی»<sup>۳</sup>، «ادخال اجتماعی»<sup>۴</sup>، «وفاق اجتماعی»<sup>۵</sup>، «همنوايي اجتماعی»<sup>۶</sup>، «نظم اجتماعی»<sup>۷</sup> و «انسجام اجتماعی»<sup>۸</sup> مواجه هستیم، اما نزدیک‌ترین اصطلاح به این مفهوم واژه انسجام اجتماعی است. تاکنون تعاریف و مفهوم‌سازی‌های متفاوتی از انسجام انجام شده است که توجه و ارزیابی برخی از این تعاریف می‌تواند تا حدی در روشن‌تر شدن واقعیت‌های مفهومی این موضوع مؤثر باشد. برخی از صاحب‌نظران انسجام را پیوندها و وابستگی متقابل بین اجزای جامعه تعریف کرده‌اند. «انسجام، احساس مسئولیت متقابل چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند» (بیرو، ۱۳۶۶: ۴۰۰). این تعریف مسئولیت‌پذیری متقابل اجزای جامعه را ملاکی برای همبستگی و انسجام اجتماعی معرفی می‌نماید. برخی نیز با تأکید بر اهمیت «وفاق» در بین گروه‌های متفاوت اجتماعی که علی‌رغم تمایزات هویتی و یا اجتماعی یک جمع مشترک و هم‌نوا را تشکیل می‌دهند، ملاک قرار داده و انسجام را ناشی از آن ارزیابی می‌کنند: «انسجام

<sup>۱</sup>. Social Solidarity

<sup>۲</sup>. Social Cohesion

<sup>۳</sup>. Social Unity

<sup>۴</sup>. Social Inclusion

<sup>۵</sup>. Social Consensus

<sup>۶</sup>. Social Conformity

<sup>۷</sup>. Social Order

<sup>۸</sup>. Social Integration

اجتماعی دلالت بر توافق جمعی میان یک جامعه دارد، به عبارتی انسجام در کل ناظر بر میزان و الگوی ارتباط متقابل میان کنشگران، گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های تمایز یافته است» (افروغ، ۱۳۷۸: ۱۴۰). همچنین برخی از اندیشمندان انسجام را مبتنی بر میزان و اندازه شیوع و گسترش سرمایه‌های اجتماعی در بدنه جامعه ارزیابی می‌کنند. به تعبیر دیگر هرچه اعتماد، احساس تعهد، عواطف متقابل، حمایت تعمیم‌یافته و سطح تعاون در جامعه بالاتر باشد، اندازه انسجام اجتماعی در آن جامعه از عمق و ظرفیت بیشتری برخوردار است. چان و همکاران (۲۰۰۳) انسجام اجتماعی را از طریق میزان اعتماد افراد جامعه به یکدیگر، میزان کمک و همیاری افراد جامعه به یکدیگر و نیز شدت احساس تعلق افراد جامعه مورد محاسبه قرار دادند<sup>۱</sup> (میرزاخانی و درویشی، ۱۳۹۴: ۶۵). تأکید بر دستیابی به وفاق روی ارزش‌های مشترک به عنوان قانونی‌ترین عامل انسجام اجتماعی نیز بخشی از فضای تعریفی انسجام اجتماعی را تشکیل می‌دهد که برخی از اندیشمندان بر آن تأکید دارند. «انسجام به اتفاق رسیدن در زمینه ارزش‌ها، هنجارها، منافع و مشترکات یا درون ذهنی کردن و ملکه ساختن هنجارهایی که درباره آنها کمتر تردید روا می‌شود، است» (خلیلی، ۱۳۷۹: ۱۵۴). آنچه در این تعریف اهمیت دارد، درونی‌سازی و باور به ارزش‌ها و هنجارهایی است که اجزای جامعه روی آنها توافق داشته و در روابط اجتماعی و در سطح نظام اجتماعی نهادینه شده است. برخی نیز همچون جاناناتان ترنر به نقل از دورکیم و یا در مفهوم دورکیمی معتقد است «انسجام وقتی رخ می‌دهد که عواطف افراد به وسیله نمادهای فرهنگی تنظیم شوند، جایی که افراد متصل به جماعت، اجتماعی شده باشند، جایی که کنش‌ها تنظیم شده و به وسیله هنجارها هماهنگ شده‌اند و جایی که نابرابری‌ها، قانونی تصور می‌شود» (اکبری، ۱۳۸۳: ۱۷). در مجموع با توجه به آنچه گفته شد می‌توان انسجام اجتماعی را در دو سطح از یکدیگر متمایز ساخت که این دو سطح مکمل یکدیگرند.

۱. در سطح ساختاری انسجام به معنای پیوند، ارتباط کارکردی و تعامل متقابل و متوازن بین ساختارهای اجتماعی است که عاملی برای ایفای مناسب نقش‌ها و کارویژه‌های نهادها گردیده و جامعه در یک کل به هم پیوسته موجودیت و پایداری خود را حفظ و نهادها، نقش‌های کارکردی خود را به درستی ایفا می‌نمایند.

۲. انسجام در سطح ارتباطی به معنای وجود روابط متوازن مبتنی بر پیوندها، علقه‌ها و ارزش‌های مشترکی است که اجزای جامعه به اتکاء آن احساس و ادراک متقابلی نسبت به

---

۱. رجوع شود به میرزاخانی، عبدالرحمن، درویشی، صیاد (تابستان ۱۳۹۴)، بررسی رابطه انسجام اجتماعی با پیشگیری اجتماعی از جرم، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۳۸، ص ۷۰-۵۹

یکدیگر پیدا کرده و انتظارات هنجاری مشترکی در فضاها کنشی و ارتباطات متقابل دارا هستند. در ایجاد این دو سطح از انسجام، عوامل گوناگونی مداخله می‌کنند که در این گزارش صرفاً نقش مؤلفه‌های دینی در فرایند انسجام‌یابی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۲- دیدگاه‌ها و نظریات جامعه‌شناختی دین و انسجام اجتماعی

دین به عنوان یک نظام معرفتی و یا در قالب یک نهاد اجتماعی که هستی و متن اجتماعی را متأثر می‌سازد، در نگاه جامعه‌شناسان دائماً مورد ارزیابی قرار گرفته و دیدگاه‌های متفاوتی درباره کارکرد و جایگاه آن ارائه شده است. توجه به جایگاه دین و کارکردهای آن در حیات اجتماعی از موضوعاتی بوده است که هم متقدمانی همچون کنت<sup>۱</sup>، دورکیم<sup>۲</sup> و وبر<sup>۳</sup> به آن پرداخته و دیدگاه‌های خود را ابراز داشته‌اند و هم برخی از جامعه‌شناسان متأخر ساحت ساختاری و کارکردی دین را مورد کاوش و بازکاوی قرار داده‌اند.

دورکیم با نگاه کارکردی تلاش دارد دین را به عنوان یک نهاد و یک پدیده اجتماعی مورد تأمل قرار داده و جایگاه و کارکرد اجتماعی آن برای تداوم ثبات، نظم و ایجاد همگرایی در اجزای جامعه را مشخص سازد. به همین دلیل دین را از ساحت اعتقادی و نظری خارج و ابعاد اجتماعی و جامعه‌شناختی آن را با توجه به آثار کارکردی آن در حیات اجتماعی مورد بازکاوی قرار داده است. «به بیان دورکیم دین شیوه‌های بیان ارزش‌های اخلاقی و اعتقادات جمعی هر اجتماع است. دین عقیده‌ای صرف نیست بلکه با مراسم و مناسک همراه است که این خود نوعی حس همبستگی گروهی را تقویت می‌کند و بیانگر تأثیر و نفوذ جمع بر فرد است. دورکیم استدلال می‌کند که دین در خود هم احساس و رفتار دارد و هم شیوه تفکر» (افروغ، ۱۳۷۳: ۱۰۹).

نگاه کارکردگرایانه دورکیم به دین باعث گردیده وجه اجتماعی دین برجسته شده و جایگاه دین در زندگی اجتماعی بیش از دیگر ابعاد مورد تأمل قرار گیرد. وی مهم‌ترین کارکردهایی که برای دین تعریف و تعیین می‌کند متضمن ابعاد جامعه‌شناختی دین است و نه ابعاد معرفتی، ساختاری و یا گفتمانی آن. «دورکیم بر کارکردهای دیگر دین «انضباط‌بخش»، «حفظ و انتقال میراث اجتماعی گروه» و پدید آوردن «احساس خوشبختی» در مؤمنان تأکید کرده است» (کوزر، ۱۳۷۰: ۲۰۰). به علاوه دورکیم به تأثیر دین بر انسجام اجتماعی از طریق تأکید بر حس تعلق و بازسازی روح جمعی و ایجاد مکانیزم‌های ارتباطی به ویژه مناسک و مراسم جمعی که

<sup>۱</sup>. Auguste, Konte

<sup>۲</sup>. Dorkheim, Emile

<sup>۳</sup>. Weber, Max

مقدمه انتشار احساس متقابل، هنجارسازی و قدسیت‌بخشی به آن است، تأکید دارد. «تجمعات شعائری و مراسم مناسکی در فواصل میان فعالیت‌های عرفی اعضای یک اجتماع، همبستگی و انسجام گروهی آنان را بر اثر طبیعت منفعت‌جویانه این نوع افعال که تضعیف گردیده است، تجدید و تقویت می‌نماید» (دورکیم، ۱۳۸۳: ۳۰۱-۲۹۴) دورکیم با جداسازی بین امر قدسی و غیرقدسی بر این امر تأکید دارد که دین با توجه به روح هنجاری و نمادسازی قدسی، همبستگی اجتماعی که در اثر رقابت‌های اقتصادی و تمایلات نفع‌پرستانه تضعیف می‌گردد، فضای ارتباطی و علقه‌های اجتماعی را در مراسم مشترک می‌آفریند که مجدداً این علقه‌ها تحکیم و همبستگی متقابل احیا می‌گردد. هالپر کارکردهای دین از نگاه دورکیم را در چهار کارکرد اصلی دسته‌بندی و مفهوم‌شناسی می‌نماید: «دین برای نیروی اجتماعی (۱) انضباط‌بخش بود (ایجاد تقوا)؛ (۲) انسجام‌بخش بود (با مراسم)؛ (۳) حیات‌بخش بود (با انتقال ارزش‌ها)؛ (۴) خوشبختی‌بخش بود (با الهام به امید و آرامش)»<sup>۱</sup>. پیش‌تر از دورکیم کنت (اگوست) نیز با نگاه کارکردی به نقش انسجام‌بخشی دینی تأکید کرده است، کوزر در این باره می‌گوید: «کنت به کارکردهای اجتماعی دین در ایجاد «وفاق جمعی» و «مشروعیت‌بخشی» به تنظیمات اجتماعی نیز اذعان داشت» (کوزر، ۱۳۷۰: ۳۶-۳۴) رابرتسون (اسمیت)<sup>۲</sup> نیز با نگاه کارکردی بر نقش انسجام‌بخشی دین بر حیات اجتماعی تأکید دارد. رابرتسون دو کارکرد عمده را برای دین قائل است: «یکی تنظیم‌کننده و دیگری برانگیزاننده، تنظیم‌کننده رفتار فردی برای خیر همگان و یا به سخن دیگر، برای گروه، برانگیزاننده احساس مشترک جهت وحدت اجتماعی که از طریق مناسک مذهبی انجام می‌شود» (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۷۰). در نگاه کارکردی به دین و در اندیشه جامعه‌شناسان، مسأله وحدت‌بخشی و انسجام‌بخشی دین برجستگی فراوان دارد و عموماً به شرایط و تأثیرات کارکردی‌ای تأکید می‌شود که در نتیجه نهایی منشأ کنترل کش‌های فردی و یا بروز مراسم و مناسکی جمعی است که در ماهیت خود منشأ پیوستگی عاطفی و همگرایی جمعی است، اما دامنه کارکردهایی که برای دین تعریف می‌گردد فراتر از انسجام‌بخشی است. حتی کسانی که معتقد به نقش «نمادسازی» دین در حیات بشری هستند، در تبیین مفهوم نماد به ابعاد و مؤلفه‌هایی تأکید می‌کنند که از نظر معناشناختی، کارکرد انسجام‌بخشی دارند؛ چراکه کارکرد نماد در حیات انسانی، ایجاد علقه‌ها و پیوندهایی است که در آن نماد تجلی می‌یابد و موجب کشش‌ها و تمایلات مشترک می‌گردد.

<sup>۱</sup> (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۱۴۲)، به نقل از صادقی بروجنی، خسرو (۱۳۹۳)، رهیافت جامعه‌شناسان کارکردگرا و نوکارکردگرا به دین

دسترسی در <http://www.khosrosadeghy.com/?p=45>

۲. Robertson Smith

در بین جامعه‌شناسان متأخر نیز مسأله تأکید بر اهمیت و نقش کارکردی دین در ایجاد همبستگی اجتماعی قابل مشاهده است. بینگر بر ارزش‌های اساسی که دین منادی آن است اشاره کرده و آن را ملاکی برای همبستگی اجتماعی ارزیابی می‌نماید: «در واقع بینگر ادعا می‌کند که دین از طریق تأکید بر ارزش‌های کلی و دسترس‌پذیر یعنی ارزش‌هایی همچون رستگاری و یا توجیه رنج، ناکامی، محرومیت و نظایر آن، سازمان اخلاقی جامعه را حفظ می‌کند و موجب پیوند اعضای جامعه و همبستگی اجتماعی می‌شود» (صادقی بروجنی، ۱۳۹۳: ۳). لومان (نیکلاس)<sup>۱</sup> نیز بر ابعاد کارکردی دین در ایجاد انسجام اجتماعی با رویکرد کارکردگرایی تأکید دارد. «از دیدگاه لومان می‌توان گفت که دین اجازه می‌دهد انسان طوری زندگی کند که گویی دنیای اجتماعی یک مجموعه واحد است. این دقیقاً بدین خاطر است که دین با نظام‌های سمبولیک دیگر تفاوت دارد و از این جهت است که می‌تواند چنین نقش و عملکرد برای افراد داشته باشد» (همان: ۲). دیویس<sup>۲</sup> نیز در چارچوب همین مکتب بر رویکرد انسجام‌بخشی دین تأکید دارد. «دیویس معتقد است افراد پدیده‌های نامحسوس را در قالب احکامی که برای نظم اجتماعی ضروری‌اند در می‌آورند. در واقع واقعیت‌های فراتجربی برای دستیابی به انسجام اجتماعی» (همان: ۲). این واقعیت‌های فراتجربی در ارزش‌ها و معناهایی همچون خداوند، روح، جاودانگی، رستگاری و آرامش تجلی می‌یابد. تالکوت پارسونز نیز ملاک و بنیان انسجام اجتماعی را در چارچوب نظام نمادینی می‌داند که در نمادهای تعریفی (اعتقادات) نمادهای ارزیابانه (ارزش‌ها) و نمادهای رفتاری (هنجارها) تجلی می‌یابند. بنابراین از نگاه پارسونز نظام‌های ارزشی مشترک پیش شرط و زیرساخت انسجام اجتماعی محسوب می‌شوند. «سیستم ارزشی مشترک پیش شرط‌های لازم را برای انسجام اجتماعی فراهم می‌آورد. بنابراین نکته اساسی پارسونز وجود سیستم ارزش وحدت‌یافته‌ای است که به شیوه‌ای عمل می‌کند تا انسجام اجتماعی را حفظ کند» (امام و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۲). از آنجا که پارسونز یکی از بنیادی‌ترین سرچشمه‌ها و منابع ارزش‌های اجتماعی را دین می‌داند، نقش دین در ایجاد، تداوم و تحکیم انسجام اجتماعی، بدین طریق تبیین می‌گردد.

بنابراین در نگاه بسیاری از جامعه‌شناسان به ویژه جامعه‌شناسانی که بر نظم و پایداری اجتماعی تأکید دارند به ویژه مکاتب نظم‌گرا و کارکردی، مسأله انسجام مفهومی محوری و کلیدی تعریف می‌گردد که نقش دین در آن برجستگی می‌یابد. در یک جمع‌بندی می‌توان تأکید کرد دین علاوه بر ابعاد و کارکردهای فردی، روانی و ذهنی واجد آثار و کارکردهای گوناگونی در عرصه اجتماعی است که آن را به شیوه‌های گوناگون تجلی می‌بخشد. «دین علاوه بر

<sup>۱</sup>. Nikolas Luhman

<sup>۲</sup>. Kingsly Dayvis

کارکردهای اجتماعی آن همچون «انسجام‌بخشی» تسهیل فرایند «جامعه‌پذیری» تعریف «ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی»، ارائه «نظم اخلاقی» و تحکیم «عواطف مشترک»، تقویت پایه‌های «کنترل اجتماعی»، «مشروعیت‌بخش» به تنظیمات اجتماعی، «جهت‌دهی» به نهادهای اجتماعی، تحریک و هدایت «تغییرات اجتماعی» و بالاخره «پشتیبانی آرمانی» از جنبش‌های سیاسی — اجتماعی به کارکردهای فردی — روان‌شناختی آن نیز تأکید می‌گردد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

### ۳- مختصات و بنیان‌های انسجام اجتماعی در گفتمان دینی

دین به عنوان یک بنیان و ساختار گفتمانی، واجد آموزه‌ها، مبانی و زیرساخت‌هایی است که شالوده اصلی آن خطاب قرار دادن انسان در نوعیت آن است. گفتمان دینی منادی اصول و ارزش‌هایی است که بتواند اجتماعات انسانی را به سوی اهداف و آرمان‌های مشترکی هدایت نماید که در غایت‌های گفتمانی آن مورد تأکید است. سؤالی که اکنون باید به آن پاسخ گفته شود این است که دین و آموزه‌های اسلامی واجد چه مختصات و یا دال‌هایی است که برآیند رویکردی، معرفتی و کارکردی آن در ارائه الگویی از انسجام و همبستگی اجتماعی تجلی می‌یابد. دغدغه اصلی گفتمان دینی تأکید بر اصول و یا پی نهادن بنیان‌هایی است که از شمولیت برخوردار بوده و عوامل تمایزآفرین که خود برساخته اجتماعی، فرهنگی و یا سیاسی هستند، نتوانند عاملی برای افتراق گفتمانی و رویکردی باشند. در متن اندیشه دینی مخاطب قرار دادن انسان و بشریت است چراکه نگاه دین تعیین خطوط و معیارهایی است که انسان با اتکاء به آن ضمن کسب خودآگاهی و شناخت نسبت به ماهیت هستی، بتواند در محیط پیرامونی و اجتماعی خود روابط و مناسباتی را برپا سازد که روند همکاری و پیوند متقابل را تسهیل و زمینه‌ساز حرکت جمعی به سوی اهداف مشترک باشد. کسب این موقعیت نیازمند ساختار معرفتی و یا الگوی گفتمانی خاصی است که از شمولیت کافی برخوردار بوده و تمامی عناصر اجتماعی را صرف‌نظر از تعلقات تمایزآفرین در این ساختار معنایی به انسجام و وفاق برساند.

گرچه تشریح این بنیان‌های گفتمانی نیازمند طرح مباحث متنوعی است، اما می‌توان مهم‌ترین مختصات گفتمان دینی که تجلی رویکردی و ارزشی آن برای دستیابی به همبستگی و انسجام اجتماعی است را در عناوین و سرفصل‌های زیر مورد توجه قرار داد:

### ۱-۳- پذیرش تفاوت‌ها و تمایزات

از عوامل بنیادینی که مانع پیوستگی و یگانگی اجتماعی است، گرایش به نفی تفاوت‌ها و یا تلاش برای محو آن از طریق استیلای سیاسی و یا دستیابی به منابع قدرت است. این نوع الگوسازی که ریشه در تفکرات اقتدارگرایانه دارد، انسجام را بر مبنای «تشابهات» و نگرش‌های واحدی می‌داند که مستلزم کنار نهادن و یا طرد معیارهای هویت‌بخشی است که بخش‌های متفاوت اجتماعی به دلیل اتصال و پیوستگی به این الگوها، مجبور به آن می‌شوند. سؤالی که به لحاظ خرد اجتماعی و عقلانیت منطقی مطرح می‌گردد این است که اساساً نفی تفاوت آیا امری عقلانی و خردورزانه است؛ چراکه تفاوت‌ها وجود دارند و می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی دانست که هیچ‌گاه امکان محو آن جز در یک جامعه بدوی، احتمال وقوع ندارد. بنابراین تفاوت‌ها بخشی از حقیقت زندگی انسان‌ها هستند که در اشکال و صورت‌های متفاوت تجلی می‌یابند. «تفاوت‌های گفتمانی»، «تفاوت‌های صوری»، «تفاوت‌ها و تمایزات نژادی»، «قومی»، «اجتماعی» و...، مختصه ذاتی و از حقایق زندگی اجتماعی انسان در تمامی اعصار و ادوار بوده است. نظامات گفتمانی‌ای که این حقیقت را نادیده انگارند در حقیقت منادی رویکردی هستند که نه در سطح فردی با پذیرش اجتماعی همراه است و نه در سطح اجتماعی امکان تحقق آن وجود دارد. نظام معرفت‌اسلامی بر کدام اصل استوار است نفی تفاوت‌ها برای یکسان‌سازی یا پذیرش تمایزات و تلاش برای رسیدن به معیارهای نظری و مشترک در عین پذیرش تفاوت‌ها؟

پذیرش تفاوت‌ها به عنوان یک سنت الهی در آفرینش انسان است که مبتنی بر آزادی و قدرت انتخاب و اختیار بوده و بخشی از واقعیت گفتمانی اسلام است.<sup>۱</sup> پذیرش اختلاف و تفاوت در متن گفتمانی اسلام به معنای ارج نهادن به آزادی و اختیار انسان برای انتخاب عقاید و افکار است که در هویت، کنش‌ها، ساختار ارتباطی و هنجاری جوامع خود را نمایان می‌سازد. تمایزات و تمایزجویی، میل به پویایی و فراتر رفتن از هنجارها، گفتمان‌ها و نظامات نظری و حتی ساختاری را برای بشر به ارمغان می‌آورد. تمایزات به معنی نفی پیوستگی‌ها و وابستگی نبوده، بلکه به معنای میدان دادن به بشر و اجزای اجتماعی برای انتخاب و یا زیست بر مبنای ترجیحاتی است که در ساخت فکری و یا ساحت هنجاری آنان اولویت و ارجحیت دارد. میل به این تمایزات است که قدرت نوآوری، خلاقیت، رقابت و کشف فضاهای جدید و دستاوردهای نو برای بشر را در پی دارد. اسلام در نظام گفتمانی خود ضمن پذیرش این

۱. سوره هود، آیه ۱۱۸ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (اگر پروردگارت می‌خواست همه مردم را در یک امت واحد قرار می‌داد در حالی که همچنان در تفاوت و اختلاف هستند)

تفاوت‌ها بازگشت به ارزش‌ها و بنیان‌های مشترک را به عنوان اساسی برای رسیدن به انسجام آگاهانه و مبتنی بر اراده عمومی معرفی می‌کند. از نگاه گفتمان اسلامی، پذیرش تمایزات در کنار تأکید بر پایداری و اتکاء به ارزش‌های مشترک، واجد سه کارکرد اساسی است: (۱) پویایی نظری و معرفتی در سطح اجتماعات بشری؛ (۲) قدرت انتقادی برای تشخیص حقیقت و تفکیک سره از ناسره؛ (۳) ارتقاء سطح آگاهی و معرفت انسان به واقعیت‌های هستی و کشف زمینه‌ها و الگوهای متکامل‌تر برای زیست جمعی.

اساساً از طریق تضارب آراء، رقابت و تعاطی تفاوت‌های نظری و رویکردی است که هم حقایق امکان بروز می‌یابد و هم بشریت فرصت بازیابی و اصلاح ادراکی و معرفتی یافته و الگوهای نوین و عقلانی را جایگزین معیارها و معرفت‌های ناکارآمد می‌نماید. حضرت علی (ع) دستیابی به حقیقت و اصلاح پنداشت‌ها و نظریات را منوط به تضارب و رویکرد انتقادی معرفی می‌فرماید: «آراء متفاوت را بر یکدیگر عرضه بدارید تا از تضارب آنها اندیشه درست متولد شود»<sup>۱</sup> (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۵۸). پذیرش تفاوت‌ها در گفتمان اسلامی نه تنها نافی انسجام نظری و معرفتی و یا ایجاد تشویش و اختلاف نمی‌گردد، بلکه با ایجاد پویایی فکری و ارتباطی و تجدیدنظر در تفکرات، امکان ایجاد انسجام معرفتی در سطحی بالاتر پدیدار می‌گردد. پذیرش تفاوت‌ها در جامعه‌شناسی امروزی، زیرساختی است برای زیست هویت‌ها، آراء، تفکرات و تعامل جریلانات و گروه‌های متفاوت اجتماعی که علیرغم تفاوت‌های نظری، هویتی و هنجاری می‌توانند از امکان زیستی برابر برخوردار گردند که منشأ پیوستگی و وابستگی آنان با ساختار و حیات اجتماعی می‌گردد. بنابراین در متن گفتمان اسلامی انسجام از طریق تلاش برای یگانه‌سازی، مساوات‌اندیشی و یا محدودسازی افکار و ایده‌های نو و یا نفی حقیقت اجتماعی هویت‌های گوناگون و تنوع گروهی و هنجاری تعقیب نمی‌شود، بلکه با نفی استیلاجویی، انقیادطلبی و تلاش برای یگانه‌سازی و تأکید بر تشابه فکری و یا ادغام کامل هویت‌ها، در پی ایجاد ساختار اجتماعی مبتنی بر احترام، پذیرش هویت‌ها و افکار در چارچوب معیارهای عقلانی و اخلاقی است تا بدین طریق همه افشار و گروه‌های اجتماعی در متن این گفتمان احساس همگرایی و پیوستگی نمایند.

۱. اِضْرَبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بَعْضًا يَتَوَكَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ، آمدی، نقل در غرر الکلم و درر الکلم، ص ۱۵۸

## ۲-۳- احترام به حقوق و مدارای اجتماعی

یکی از بنیان‌هایی که می‌تواند منشأ کاهش انسجام اجتماعی باشد محروم‌سازی و یا کنار گذاشتن و طرد بخش‌هایی از جامعه از مدیریت اجتماعی و یا حقوق مدنی خود است. طرد و یا کنار گذاشتن اجتماعی<sup>۱</sup> به معنای محروم‌سازی بخش‌هایی از جامعه از حقوق اجتماعی و عدم تحمل و یا بردباری در برابر تمایزات، تفاوت‌ها و یا موقعیت اجتماعی آنان است. به طور طبیعی تمامی انسان‌ها از حقوق متفاوت اجتماعی برخوردارند که سه حق اساسی از برجستگی بیشتری برخوردار است:

۱. حق حیات عقلانی و انسانی و ضرورت حفظ آن
۲. حق آزادی و قدرت انتخاب و ضرورت حفظ عزت نفس اجتماعی
۳. حقوق اجتماعی و مدنی و بهره‌مندی از زندگی برابر و محترمانه در حیات اجتماعی

برای همگان

بخشی از انسجام در پرتو احترام و پذیرش این حقوق از یک سو و «رفق» و مدارا با کسانی است که از نظر گفتمانی، اعتقادی و یا هویتی دارای تمایزات و یا تفاوت‌هایی با دیگر اجزای اجتماعی هستند. مشارکت دادن و ایجاد زمینه برای مداخله اجتماعی<sup>۲</sup> برای همگان در بستری غیر تبعیض‌آمیز، علیرغم آگاهی از تفاوت‌ها و تمایزات آنها، زمینه اجتماعی برای انسجام را تقویت و تعمیق می‌نماید.

در متن گفتمان اسلامی، پذیرش حقوق اجتماعی همگان صرف‌نظر از تعلقات، باورها و یا معیارهای هویتی آنان یک اصل اساسی به شمار می‌رود و اساساً رسالت پیامبر اسلام (ص) بر مبنای رحمت بنیان نهاده شده است و قرآن کریم تأکید می‌نماید که «ای پیامبر ما تو را مایه رحمت برای جهانیان قرار دادیم»<sup>۳</sup> با این تعبیر رحمت مورد نظر از رسالت انبیاء در کلام الهی، رحمت شامل و دربرگیرنده تمامی انسان‌ها صرف‌نظر از تعلقات آنهاست؛ یعنی برای همه انسان‌ها، در همه اعصار و تمامی مناطق و اماکن و محیط‌های اجتماعی. رحمت فراگیر به معنای رحمت تام و کامل است که هم متضمن ابعاد معنوی و روان‌شناختی است و هم شامل ابعاد اجتماعی و مدیریت سیاسی می‌گردد. یعنی مدیریت بر مبنای مدارا در حقوق اجتماعی که شامل تأمین و تعمیق عدالت در تمامی ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. رفق، بردباری و ممانعت از ایجاد فشار بر مردم صرف‌نظر از وابستگی‌ها و یا اعتقادات و باورهای مذهبی آنان و

<sup>۱</sup>. Social Exclusion

<sup>۲</sup>. Social Inclusion

<sup>۳</sup>. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷، و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین

مساوات در بهره‌مندی از حقوق صرفنظر از وابستگی‌های اجتماعی، نژادی و یا اقتصادی آنان.<sup>۱</sup> قرآن بدین طریق تمامی تبعیض‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را مردود و ملاک ترجیحات را به امور غیراجتماعی به ویژه پرهیزگاری مربوط می‌داند که مربوط به مختصات و ظرفیت‌های فردی است و نه عاملی برای ترجیح و یا برتری اجتماعی. در اندیشه اسلامی معیار روابط و مناسبات اجتماعی و سیاسی کرامت انسانی است.<sup>۲</sup> چراکه خداوند انسان را بر تمامی موجودات حتی فرشتگان برتری داده است و این کرامت و فضیلتی است که تمامی انسان‌ها از آن برخوردارند و همچنین موهبتی است که خداوند به انسان‌ها ارزانی داشته است. در طول این آیه مفاهیمی همچون «کرْمنا»، «حملنا»، «فضلنا»، «خلقنا» آورده شده است که حاکی از صفات و مواهبی است که از جانب خداوند به «تمامی انسان‌ها» تفویض گردیده و این یعنی کرامت تام که شمولیت همگانی دارد و همه ابناء بشر از آن بهره‌مندند. بنابراین در متن گفتمان دینی پذیرش و احترام به حقوق همگانی و مدارا و رفق برای ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر هنجارها و قواعد و معیارهای دینی، یک زیرساخت و یک بنیان به شمار می‌رود. هیچ‌یک از بخش‌های جامعه به دلیل انتساب‌هایی که اعتباری است و از اصالت انسانی نمی‌کاهد، نباید از حقوق اجتماعی خود محروم گردند. در متن این گفتمان ایجاد زمینه برای مشارکت و مداخله در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای تمامی آحاد جامعه و بهره‌مندی از فرصت برای برخورداری از مواهب، امتیازات اجتماعی و امکان زیست برابر با دیگران به عنوان «حقی» تعریف گردیده که همگان مکلف به احترام به آن هستند.

دال اصلی این گفتمان «کرامت انسانی» است که به اشکال گوناگون و در عرصه‌های متفاوت تعمیم می‌یابد و مدیریت سیاسی و اجتماعی مسئولیت تحقق آن را به عنوان یک وظیفه اجتماعی و بنیادین به عهده دارد. در چارچوب این گفتمان مدارا و بردباری در مقابل جریلانات و گروه‌های اجتماعی در قلب یک ارزش و هنجار اجتماعی مورد تأکید است. امام علی (ع) تأکید می‌فرماید «هرگاه زمامدار شدی، باید مدارا و ملایمت پیش گیری»<sup>۳</sup> (اذا ملکت فارفق). اساساً مدارا نه تنها به عنوان یک امر ارزشی که به عنوان نشانه‌ای از خردمندی برای مدیریت اجتماعی معرفی می‌گردد. «بر تو باد به مدارا و ملایمت، که آن کلید درستی امور و خوی

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳، یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ أَنْ

اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

۲. سوره اسراء، آیه ۷۰، وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا

تَفْضِيلًا

۳. نقل در اللیثی الواسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم والمواعظ، تحقیق حسن الحسینی البیرجندی، الطبعة الاولى، دار

الحديث، ص ۱۳۳

خردمندان است»<sup>۱</sup> خردمندی مورد تأکید در این گفتار تنها یک توصیه ارزشی و یا اعتقادی نیست بلکه هوشمندی و یک بایسته مدیریتی به عنوان چارچوبی برای هدایت عقلانی، هوشمندانه و عادلانه اجتماعی است تا همگان خود را در متن نظام اجتماعی به عنصری پذیرفته شده و صاحب حق احساس کرده و با آن همنوایی و احساس همدلی و پیوند نمایند. بنابراین در گفتمان دینی تنها عقلانیت عمومی نیست که منشأ احترام به حقوق متقابل و پذیرش اجتماعی اجزا و گروه‌های متفاوت اجتماعی با نگاه کارکردیست، بلکه به علاوه، باورهای دینی به عنوان یک امر «ارزشی»، منشأ پیوندهای متقابل اجتماعی است که افراد به عنوان یک دستور دینی ملزم به رعایت حقوق دیگران در قالب هنجارهای اخلاقی و یا حقوق تکلیفی می‌گردند.

### ۳-۳- مدیریت درونی و کنترل خودخواسته

گفتمان دینی معیارهای گوناگونی را برای سازماندهی به رفتار بشر و ممانعت از تمایلات خودپرستانه طراحی و آن را در متن قرآن و یا دستورات دینی که در قالب «شریعت» تعریف می‌گردد، ارائه کرده است. مفهوم‌سازی از انحراف از این دستورات در قالب «گناه» به عنوان عملی مذموم و مستوجب تنبیه، به معنای مکانیزمی برای نظم‌بخشی رفتاری و ممانعت از تعدی به حقوق اجتماعی و یا عدول از معیارهایی است که می‌تولند روابط متقابل و سرمایه‌های اجتماعی را با فرسایش مواجه سازد. پل تیلیش<sup>۲</sup> معتقد است گناه نه تنها عاملی برای بیگانگی است بلکه با آثار و عواقبی که بر جامعه تحمیل می‌نماید منشأ فروپاشی و فرسایش انسجام اجتماعی است. تیلیش گناه را با «بیگانگی» سه‌جانبه تعریف می‌نماید. «از دید وی گناه عبارت است از بیگانگی از دیگر انسان‌ها براساس خودمحوری و فقدان محبت. همچنین گناه، بیگانگی ماست از خود حقیقی ما که در جستجوی اهداف ناقص و بی‌اصالت رخ می‌دهد و نیز گناه بیگانگی ما از خداوند (مبدأ هستی) است که در تلاش برای رسیدن به خودکفایی به آن مبتلا شده‌ایم» (باربور، ۱۳۹۲: ۶۰۰) این سه نوع بیگانگی که تیلیش بر آن تأکید دارد، هم فرد، هم جامعه و روابط اجتماعی و هم رابطه انسان با خدا را با اختلال مواجه می‌سازد که نتیجه طبیعی آن گسیختگی و فروپاشی روابط شفاف و همنوایی اجتماعی است. تیلیش ضمن تأکید بر کارکردهای ناگوار گناه تأکید می‌کند راه غلبه بر بیگانگی ناشی از گناه، پیوستگی و یگانگی است. «بر بیگانگی، گسیختگی و تفرقه، تنها از راه توافق، التیام و تمامیت می‌توانیم فائق آییم» (تیلیش، ۱۹۵۷: ۷۸-۴۴). بنابراین غلبه بر بیگانگی‌ها، گسستگی‌ها و تفرقه اجتماعی که تماماً نقطه مقابل انسجام و همبستگی اجتماعی و رفتاری است، تنها از طریق تلاش متقابل برای

۱. علیک بالرفق فإنه مفتاح الصواب و سجية أولى الألباب، غررالحلم و درالکلم، فرمایش حضرت علی (ع)، جلد ۲، ص ۲۰

۲. Paul Tillich

دستیابی به توافق، اصلاح رفتاری و انسجام ممکن است. باربور معتقد است گناه علاوه بر سه بیگانگی و گسستگی قبلی، بیگانگی و عارضه چهارمی هم دارد که او از آن تحت «فاصله انسان از فطرت و ماهیت بشری» یاد می‌کند: «من به سه نوع گناهی که تیلش مطرح می‌کند نوع چهارمی را می‌افزایم. بیگانگی ما از طبیعت غیربشری که از راه انکار ارزش ذاتی آن و نقض وابستگی متقابل ما با آن انجام می‌شود. من معتقدم گناه در تمام اشکالش در حقیقت «نقض پیوند و وابستگی» است» (باربور، ۱۳۹۲: ۶۰۱). راینهولت نیبور<sup>۱</sup> نیز با بررسی مسأله گناه و آثار آن بر روابط اجتماعی و گسیختگی بین انسان‌ها و احساس فاصله اجتماعی، نظریه تقریباً مشابه تیلش ارائه می‌کند. او معتقد است گناه از نظر کارکردی مقدمه ظلم، بی‌عدالتی و تبعیض است که ساخت اجتماعی را از خود متأثر ساخته و روابط متقابل اجتماعی را با گسست و افتراق مواجه می‌سازد. راینهولت نیبور این عقیده را که «گناه نخستین از آدم به ارث برده شده است» را نفی می‌کند، اما می‌گوید «ما ساختارهای اجتماعی ذاتاً آلوده به گناه را بنا می‌نهیم که دائماً در مسیر بی‌عدالتی و ظلم عمل می‌کنند. هر گروه تمایل دارد تا خود را مطلق کند و در برابر عقلانی نمودن علائق مخفی‌اش کورکورانه عمل می‌کند» (همان: ۶۰۰). خودپرستی ناشی از فاصله از آموزه‌های دینی، کارکردهای تخریب‌کننده خود را بر ساختار اجتماعی تحمیل کرده و مانع بزرگی برای پیوندهای اجتماعی و استحکام انسجام جمعی است. این در حالی است که بشر چنانچه در مسیر حقیقی‌ای که خداوند برای او ترسیم کرده بود، حرکت می‌نمود می‌توانست سرنوشت خود را برای دستیابی به شرایطی متوازن و کسب آرامش ذهنی و اجتماعی و تعمیق پیوندهای ارتباطی با هم‌نوعان در مسیر دیگری قرار دهد. فیلیپ هفنر<sup>۲</sup> در این باره معتقد است: «ما می‌توانیم در «فعل خلاق و پیش‌رونده خداوند» شرکت داشته باشیم. ما انسان‌ها که خداوند ما را به صورت خود آفرید، در فعل خلاق و پیش‌رونده خداوند نقش ایفا می‌کنیم و «هم آفرینشگر» تلقی می‌شویم. ما به سوی یک سرنوشت مشترک کشیده می‌شویم که نهایتاً تعیین خواهد نمود انسان حقیقی بودن به چه معناست» (Hefner, 1989: 232).

آنچه امروز بشر به آن مبتلا گردیده منشأ ایجاد ساختاری از روابط اجتماعی بوده است که برآیند کارکردی آن را می‌توان در بی‌عدالتی، تبعیض، نابرابری‌های فزاینده، شکاف‌های گسترده مورد توجه قرار داد. «امروزه توزیع ناعادلانه‌ای از منابع مشاهده می‌شود، چهار قرن نظامی‌گری غرب و سلطه اقتصادی، شکاف‌های ناپایدار میان ملل غنی و فقیر به وجود آورده است» (باربور، ۱۳۹۲: ۶۲۱).

<sup>۱</sup>. Reinhold Neibuhr

<sup>۲</sup>. Philip Hefner

بنابراین مسیری که بشر در نتیجه فاصله از معیارهای دینی طی کرده است منشأ تحمیل جهان‌های اجتماعی و روابط مناسباتی شده است که جهان اجتماعی مبتنی بر انصاف، عدالت و پیوندهای عمیق انسانی را تضعیف کرده است. دین و گفتمان دینی منادی اصول و معیارهایی است که با کنترل درونی اجزای جامعه برای حفظ پایداری به معیارهای انسانی و اخلاق، اعمال نظارت بر کنش‌های اجتماعی بیش از هر عاملی می‌تواند در غنی‌سازی نظام اجتماعی مبتنی بر پیوندها و توافق‌های پایدار مؤثر باشد. زیست در پرتو آموزه‌های اسلامی در متن گفتمان دینی مبتنی بر همزیستی، رعایت حقوق متقابل و نظارت هوشمندانه بر روابط و کنش‌های اجتماعی است. قرآن کریم برای تحکیم همزیستی حتی صلح با دشمنان خود را رد نمی‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند تو نیز تمایل نشان بده»<sup>۱</sup> اسلام دین جنگ و جنگ‌طلبی نبوده بالعکس دین مسالمت و همزیستی است، به همین دلیل چنانچه دشمنان از کینه‌توزی و عداوت‌ورزی فاصله بگیرند تأکید این گفتمان بر ایجاد تفاهم بر مبنای اصول و معیارهای انسانی و عقلانی است. بنابراین همانگونه که گناه، اعراض از اصول و معیارهای فطری و ماهوی انسان (که خداوند بر آن تأکید دارد و در صورت نخستین و در فطرت حقیقی انسان به ودیعه گذاشته) و منشأ انحرافات و فاصله بین بشریت و تحمیل روابط نابرابر، تبعیض‌آمیز و عامل کنار گذاردن حقوق بخش وسیعی از انسان‌هاست، کینه‌ورزی نیز مانع ایجاد فضای تفاهم‌آمیز و عامل بی‌اعتمادی و تداوم استیلاجویی و روابط تبعیض‌آمیز است که خود مانع بزرگی برای ایجاد روابط اجتماعی برابر و تفاهم اجتماعی می‌گردد. اسلام از طریق تأکید بر ضرورت پایداری به معیارهای اخلاقی، باور حقیقی به آن و عدم تعدی به حقوق دیگران بر ایجاد ساخت روابط اجتماعی برابره، مسالمت‌آمیز و اخلاقی‌ای تأکید دارد که نتیجه و کارکرد آن تعمیق تفاهم، ایجاد همزیستی و همنوایی اجتماعی است که تماماً مقدمه انسجام و تعمیق‌بخش همبستگی و همدلی اجتماعی هستند.

#### ۴- روابط اظهاری و تمایلات عام‌گرایانه

جامعه به تعبیر هابز جنگ همه علیه هم و یا میدانی برای تعارض و تضاد اجتماعی است. این پنداشت و تعریف از انسان باعث می‌گردد پیوندهای انسانی به امری قراردادی و متأثر از ارزیابی‌های حسابگرانه و عقلانی فرو کاسته شود. این در حالی است که می‌توان جامعه را به کانونی برای پیوندهای متقابل اجتماعی تعریف کرد که انسان‌ها با آگاهی و تمایل درونی و برای دستیابی به سامان و ساختی انسانی و اخلاقی در تلاش هستند الگویی از روابط را برپا دارند که بر

۱. سوره انفال، آیه ۶۱، و إن جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله إنه هو السميع العليم

معیارهای عقلانی، عاطفی و انسانی استوار باشد. دین با تعریفی که از انسان و جامعه ارائه می‌دهد، در تلاش است اجتماعات بشری را بر مبنای نظامی نمادین که توانسته عواطف و معیارهای معناساختی و اخلاقی را پدید آورد، سامان بخشیده و به انتظام برساند. به تعبیر گیدنز «دین نظام نمادینی است که از طریق مفاهیم مدرن نظم عمومی موجود، خُلق‌ها و انگیزه‌های پایدار، گسترده و پرقدرتی را در مردمان پدید می‌آورد و آن را در چنان هلاله‌ای از حقیقت می‌پوشاند که انگار تنها واقعیت ممکن است (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۱۷۴). این انگیزه‌های پایدار است که انسان را به سوی عشق ورزیدن، تمایلات اظهاری و روابط گرم اجتماعی سوق می‌دهد. نمادسازی‌هایی که منشأ علقه و پیوندهای مستمر و مستحکم اجتماعی است. «نمادسازی ویژگی انحصاری بشر است که از طریق آن به ارزش‌ها، علقه‌ها و عواطف مورد احترام خویش قالبی رمزگونه می‌بخشد» (همان: ۱۷۲). انس با خالق و معبود یگانه‌انگونه که اشلائیر مآخر بر آن تأکید دارد، نمونه‌ای از این پیوندهاست. «رفتار دینی، عنصر درونی است که به مثابه «احساس وابستگی مطلق» و نیاز به تکیه نمودن به ذاتی متعالی است. این احساس تعلق و وابستگی، حس متفاوتی است که تنها از طریق انس و معاشرت با معبود متعالی پدید می‌آید و به نحوی شهودی درک می‌گردد» (سایکس، ۱۳۷۴: ۶۷-۶۵). این علقه‌ها مقدمه‌ای است برای انس با آنچه که خداوند یا همان کانون مطلق هستی، برای ایجاد محیطی متوازن و تعالی‌بخش، بر آن تأکید دارد. رابطه‌ای که به تعبیر تیلیش مستلزم عبور به مرحله «خدافرمانی»<sup>۱</sup> است و انسان با رسیدن به این مرحله از «خود فرمانی»<sup>۲</sup> عبور می‌نماید و پنداشته‌های شخصی و تمایلات فردی را در پیش پای حقیقت قربانی می‌نماید. لازمه ایمان عاشقانه، عشق‌ورزی به هم‌نوعانی است که بخشی از حقیقت هستی را تشکیل و تعالی انسان در پرتو همکاری و ارتباط با آنهاست.

روابط اظهاری مبتنی بر تمایلات و کنش‌های گرم اجتماعی و همدلانه‌ای است که بر تعاون، همکاری، حمایت و پشتیبانی متقابل، تعهدورزی و احساس مسئولیت نسبت به هم‌نوعان و عاطفه جمعی استوار است. در متن آموزه‌های دینی تأکیدات و اصولی وجود دارد که ایجاد روابط اظهاری و پیوندهای مستحکم عاطفی یک ضرورت دینی تعریف می‌گردد. در ساختار گفت‌مان دینی ارزش‌هایی همچون تعاون اجتماعی<sup>۳</sup>، توجه به امور دیگران<sup>۴</sup>، رسیدگی به امور

<sup>۱</sup>. The Anomy

<sup>۲</sup>. Autonomy

<sup>۳</sup>. ده‌ها آیه در قرآن کریم بر تعاون اجتماعی تأکید دارد از جمله سوره مائده، آیه ۲

<sup>۴</sup>. سوره بقره، آیه ۲۷۳؛ سوره توبه، آیه ۳۴؛ سوره حج، آیه ۷۷

والدین و فرزندان، تعهد تعمیم یافته<sup>۱</sup>، عواطف تعمیم یافته جمعی، بخشش و گذشت<sup>۲</sup>، همدلی<sup>۳</sup>، دفاع از حقوق دیگران<sup>۴</sup>، اصلاح و مصالحه، انفاق<sup>۵</sup> که تماماً بیانگر ارتباطات همدلانه و اظهاری با دیگر هموعان است، مداوماً مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته است. بنابراین آموزه‌های اسلامی سرشار از شاخص‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری است که زمینه‌ساز، تسهیل‌کننده و مقوم روابط اظهاری و غیرابزاری بین اجزای جامعه است تا از طریق آنها پیوندهای محکم و قابل تداومی پدید آید که باعث تحکیم انسجام و تعهد بین مردم باشد. در جامعه‌شناسی جدید بر ایجاد روابط اظهاری که بر کنش‌های عاطفی، حمایتی و پشتیبانی‌کننده استوار است اهمیت و نقش آن در ایجاد پیوستگی‌ها و وابستگی‌های اجتماعی تأکید می‌گردد. آموزه‌های دینی صرفاً از بُعد نظری بر مسأله ایجاد ارتباطات اظهاری بسنده نکرده و علاوه بر تبیین و تأکید بر ابعاد گفتمانی روابط اظهاری، مکانیزم‌های اجتماعی گوناگونی را برای بده‌بستان عاطفی متقابل طراحی کرده است که دین‌داران از طریق آن در روند مستمر این روابط را تجربه کرده و به عنوان یک کنش هنجاری و اخلاقی آن را استمرار می‌بخشند. ایجاد مکانیزم‌هایی مثل زکات، خمس، برگزاری آیین‌های متفاوت که مستلزم بده‌بستان عاطفی و احساسی بین اجزای جامعه است و نیز ارزش بخشیدن به یاری و مساعدت دیگران و حمایت و پشتیبانی از اجزای ناتوان و یا ضرورت حل مشکلات هموعان، در آموزه‌های هنجاری دینی مداوماً مورد تأکید و به عنوان معیارهای ارزشی بر آن ابرام شده است. قطعاً از نظر کارکردی روابط اظهاری مقدمه ایجاد متن اجتماعی خاصی است که ثمره اجتماعی و کارکردی آن تحکیم ارتباطاتی است که افراد از طریق انگیزش‌های درونی و غیرابزاری بر تداوم آن پافشاری می‌نمایند.

## ۵- اخلاق‌مداری و پایبندی اخلاقی

در گفتمان دینی، فردیت گرچه به رسمیت شمرده می‌شود و انسان در مقابل خداوند و نیز در برابر جامعه و وجدان اخلاقی خود مسئول است، اما در آموزه‌های دینی مهار فردگرایی و تعدیل تمایلات خودپرستانه که می‌تواند پیوندهای اجتماعی را سست گرداند، یک بنیان معرفتی به شمار می‌رود. بخش زیادی از مصائبی که بشر تجربه می‌کند که در تبعیض و بی‌عدالتی، محدودسازی و ظلم و به ویژه تحدید آزادی‌های انسانی، تجلی می‌یابد، نتیجه تمایلات

۱. سوره مائده، آیه ۱؛ سوره رعد، آیه ۲۰

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۴؛ سوره فصلت، آیه ۳۴

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷، کونو للظالم خصماً و للمظلوم عوناً

۴. سوره حج، آیه ۴۰؛ سوره نساء، آیه ۱۲۷

۵. سوره بقره، آیه ۲۵۴؛ سوره بقره، آیه ۲۷۱؛ سوره فاطر، آیه ۲۹

خودپرستانه کسانی است که با تأکید بر منافع فردی، حقوق دیگر اجزای اجتماعی را به مخاطره می‌اندازند. «آشتی و سازش با خداوند هنگامی رخ می‌دهد که ندامت و آمرزش بر گناه فائق آید و نیز آن هنگام است که بدانیم به رغم بی‌کفایتی‌هایمان مقبول درگاه خداوند واقع شده‌ایم. آشتی و سازش با خود هنگامی است که التیام و تمامیت جایگزین گسستگی و تجزیه شود و نیز زمانی که «باور به خود» با اعطای اختیار و نوسازی همراه گردد. آشتی با دیگر انسان‌ها زمانی رخ می‌دهد که ما از «خودمحوری» رها شویم و به همسایه عشق ورزیم و برای عدالت دست به کار شویم» (باربور، ۱۳۹۲: ۶۱۳). خودپرستی، ترجیح منافع فردی بر منافع اجتماعی، خودمحوربینی و بی‌توجهی به حقوق دیگران، روابط و مناسباتی را در نظام اجتماعی ترجیح می‌بخشد که سبقت‌جویی، تعارض‌گرایی و محدود شدن مرزهای همکاری و از همه مهم‌تر محدودیت در تجمیع سرمایه‌های اجتماعی را در پی دارد. رشد ناهنجاری‌هایی که در نتیجه تضعیف بنیان‌های اخلاقی پدیدار می‌گردد، منشأ انواع گسیختگی‌های اجتماعی است. تضعیف بنیان‌ها و هنجارهای اخلاقی مقدمه ذهنیت‌ها و پنداشته‌هایی است که محدود شدن میدان‌های تعاملی ناشی از کاهش و فرسایش اعتماد متقابل، یکی از آثار و نتایج بدکارکردی آن به شمار می‌رود. الگوهای اخلاقی معیارهایی هستند که فرد را از درون به سوی تنظیم و تنسيق رفتاری، رویکردی و ارتباطی سوق داده و صیانت و پاسداری از الگوهای ارتباطی و باید و نبایدهای اجتماعی را به تمامی آحاد جامعه واگذار می‌کند. نظم اجتماعی، توافق هنجاری و هم‌نوایی جمعی، نتیجه کارکردی استانداردهایی هستند که نظام اخلاقی جامعه بر آن صحه گذاشتند و بر پایبندی و اجرای آن تأکید دارند. ساختار گفتمان دینی به گونه‌ای سامان یافته است که مسئولیت و رسالت پیامبر(ص) را تحکیم و نهادینه‌سازی اخلاق و معیارهای اخلاقی معرفی می‌نماید.<sup>۱</sup> «دین می‌تواند «ارزش‌ها» را بیافریند، «هنجارها» را شکل دهد، «نقش‌ها» را سامان داده و رهنمود کلی برای نظام اجتماعی، شخصیت و رفتار ارائه نماید» (الیاده، ۱۳۷۲: ج ۲: ۳۶۶).

هوردرن در این باره بیان می‌دارد: «هدف اصلی دین آن است که انسان را به نوعی زندگی خاص ملزم سازد و به سوی سعادت ابدی و آرمانی بخواند» (هوردرن، ۱۳۶۸: ۹۷-۹۵). وایتهد: «دین آن چیزی است که فرد در تنهایی خود، بدان می‌پردازد» (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۲۱۲). زیمل نیز بر وجه اخلاقی دین تأکید دارد و بیان می‌دارد «دین، بیش از معرفت و محتوای آن ریشه در التزام اخلاقی و نوع پاسخ مشخص به یک موضوع دارد» (همان: ۲۲۱) و برایان ترنر نیز این رویکرد را با عبارتی دیگر بیان می‌دارد: «دین نظامی از نمادها و اعمالی است که از طریق بسط عواطف، موجد التزام اجتماعی می‌شود و درکی هوشمندانه از جهان پدید می‌آورد»

<sup>۱</sup> انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، رسول گرامی اسلام (ص)، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲

(همان: ۲۲۷). همه این دیدگاه بر این نکته اساسی تأکید دارند که دین نظام معنایی خود را در قالب الگوهای هنجاری و اخلاقی‌ای تعریف کرده است که به رفتار و تعاملات بشر سامان می‌بخشد و به عاملی برای تحکیم پیوندها، ارتباطات و باور درونی به عمل درست، مبدل می‌شود.

در ساختار و ادبیات گفتمان دینی اسلام نیز آموزه‌های اخلاقی بنیانی به گستردگی تمامی مفاهیم، الزامات، معارف و شریعت دینی دارد. «مسأله حرام و حلال»، «مسأله حق و باطل»، «حق الناس»، «حقوق دیگران»، «طهارت و پاکی درونی» از جمله مفاهیم و الزامات ارزشی و هنجاری‌ای است که در ادبیات اسلامی به وفور مشاهده می‌شود. اخلاق در اندیشه و گفتمان دینی، معیاری برای ساماندهی رفتاری و ایجاد ساختاری برای الگوسازی از زیست جمعی بر مبنای باورهای درونی شده و تعهد نسبت به دیگر انسان‌هاست. اگر تزکیه<sup>۱</sup> درونی را به عنوان امری برای رستگاری و تعالی‌جویی مورد تأکید قرار می‌دهد، به کارکردهای اجتماعی ناشی از کنترل درونی و مدیریت گناهیانی که منشأ برهم زدن نظم، ایجاد بیگانگی و فاصله اجتماعی، بدبینی و بی‌اعتمادی و به ویژه کاهش مناسبات و روابط گرم اجتماعی است، نیز توجه دارد. در بیان امام علی(ع) است که «اخلاق خوب نیمی از دین است»<sup>۲</sup> و یا تأکید به این نکته است که «اخلاق مناسب ثمره عقل و آگاهی است و اخلاق بد ثمر جهل و نادانی»<sup>۳</sup> حکایت از این واقعیت دارد که اخلاق هم از نظر ایجاد مبتنی بر عقلانیت است و هم از نظر کارکردی واجد پیامدهای عقلانی است که ثمرات آن را در ایجاد فضای مناسب برای زیست جمعی و شکل‌گیری ذهنیت اثباتی در بین اجزای جامعه می‌توان مشاهده کرد. اساساً مسئولیت و نیمی از حقیقت ایمان و دین در اخلاق و رفتار مبتنی بر عقل و نظامات اخلاقی که واجد صفاتی مثل مدارا، همیاری، همدلی، احترام، اعتماد متقابل، تعهد و مشارکت نسبت به دیگران است، تعیین می‌یابد. «وفای به عهد»<sup>۴</sup> که مستلزم توجه به تعهدات اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در مقابل حقوق و انتظارات هنجاری جامعه است آنقدر اهمیت می‌یابد که در قرآن کریم ناقض عهد را به عنوان بدترین عمل «شر الدّواب» معرفی و عهدشکنان را افرادی ناپرهیزگار و غیرمتعهد که مرتکب بدترین رفتارهای غیرهنجاری می‌شوند، معرفی می‌نماید. حتی با کسانی که از نظر ایمان دینی افرادی کافر شمرده می‌شوند، مؤمنان مجاز به نقض عهد نیستند و باید در مقابل تعهدات خود پاسخگو باشند. آیا غیر از این است که از متن این الگوهای اخلاقی، تعهد متقابل

۱. سوره جمعه، آیه ۲؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره بقره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱؛ سوره شمس، آیات ۹ و ۱۰؛ سوره اعلی، آیه ۱۴

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۱، صفحه ۳۸۵

۳. غررالحکم و درر الکلم

۴. سوره مائده، آیه ۱؛ سوره توبه، آیه ۴؛ سوره انفال، آیه ۵۶ و...

و اعتماد تعمیم‌یافته متولد و بارور می‌شود. این الگوی اخلاقی مقدمه بده‌بستانی است که افراد را به سوی الزام‌های روان‌شناختی و پذیرش از درون هدایت می‌کند و کارکردهای اجتماعی آن نیز خود را در انسجام، وحدت و تعمیق سرمایه‌های جمعی و نیز در ایجاد زیست جمعی مبتنی بر شفافیت رفتاری و قابل پیش‌بینی کردن رفتارها و کنش‌های اجتماعی سوق می‌دهد. همین الگو را می‌توان در ارزش‌هایی مثل «امانت‌داری» که مقدمه اعتماد و ایجاد محیط هنجاری می‌شود، مشاهده کرد. امانت‌داری<sup>۱</sup> در قرآن به عنوان یک امر و دستور الهی معرفی که همگان ملزم به آن هستند. این امر تنها شامل کسانی که پذیرش دینی دارند، نمی‌شود بلکه شامل کلیه اجزای اجتماعی صرف‌نظر از تعلقات دینی و اجتماعی آنان است؛ یعنی تعهدی تعمیم‌یافته و مشتمل بر تمامی اجزای جامعه. ارتباط مناسب که مبتنی بر نیکویی رفتاری و حسن خلق است به عنوان ارکان ایمانی معرفی شده است. در قرآن کریم حتی توهین و تحقیر کسانی که خدایان و معبودان دیگری غیر از الله برگزینند، نهی و نکوهش شده است.<sup>۲</sup> قرآن بر نفس عمل و ماهیت آن تأکید دارد که ریشه در فطرت<sup>۳</sup> و عقل<sup>۴</sup> دارد و منشأ پایداری بنیان‌های معرفتی و تحکیم پایبندی‌های اخلاقی می‌شود. بنابراین اخلاق در نگاه دینی به تمامی زیرساخت‌های انسجام‌بخش اجتماعی یعنی عرف، عقلانیت، علم، وجدان، ارزش‌ها، اعتقادات و کارکردهای اجتماعی آن اتکاء دارد که بنیانی برای زیست حقیقی و ایجاد محیطی امن و آرامش‌بخش است. اخلاق‌مداری در لندیشه دینی در نقش بنیانی تعریف می‌گردد که اساس زندگی اجتماعی، روابط جمعی، تفاهم متقابل و اطمینان دیگران به معیارهای هنجاری ناشی از آن بستگی دارد. در متن چنین الگویی روابط تعهد‌آمیز، پیوستگی‌های اجتماعی، اعتماد متقابل و پایبندی‌های اخلاقی و هنجاری پدیدار می‌گردد که مقوم انسجام، همگرایی و تحکیم روابط اجتماعی است. گفتمان دینی از طریق هنجارهای اخلاقی و اخلاقی کردن رفتارها، هم مدیریت ممانعت از گناهان که زمینه کنترل فردی است را تحقق می‌بخشد و هم با اخلاقی کردن روابط، پیوستگی‌ها، میدان‌های تعاملی، تعاون اجتماعی و ارتباطات غیرابزاری که مقدمه همبستگی جمعی است را فراهم می‌سازد.

۱. سوره نساء، آیه ۵۸، ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل

۲. سوره انعام، آیه ۱۰۸

۳. سوره شمس، آیات ۷ و ۸

۴. سوره یونس، آیه ۱۰۰

## جمع‌بندی و استنتاج

در یک برآیند کلی می‌توان تأکید کرد اسلام به عنوان یک نظام فکری و یک بنیان معرفتی، الگویی را برای مدیریت تمایزات و تفاوت‌های اجتماعی و تحکیم انسجام اجتماعی پیشنهاد می‌نماید که زیرساخت و مختصات آن عبارتند از:

۱. پذیرش تفاوت‌ها و تمایزات علیرغم تأکید بر وفاق، همگرایی و یگانگی در حقوق و بهره‌مندی از مواهب و امتیازات اجتماعی

۲. اعتباری معرفی کردن تمایزات علیرغم احترام به آن

۳. گفتمان‌سازی مبتنی بر ارزش‌ها، معانی و نظام معرفتی‌ای فراتر از شاخص‌ها، انگیزش‌ها و تمایزات اجتماعی

۴. ایجاد بنیان‌ها و زیرساخت‌های پیونددهنده که متضمن تعمیق سرمایه‌های اجتماعی و حس تعلق و یگانگی بین اجزای جامعه است.

۵. ایجاد سازوکارهای مبتنی بر همزیستی، مراقبت‌گرایی و صبر و مقاومت در برابر انگیزش‌ها و روندهای تمایزآفرین و یا تقابل‌ساز

۶. ایجاد بنیان‌ها و سازوکارهای بازسازی‌کننده و ترمیم اختلالات و مشکلاتی که می‌تواند منشأ تمایزآفرینی و کاهش انسجام و پیوند متقابل باشند.

در متن گفتمان اسلامی، بازسازی یکی از مهم‌ترین سازوکارهای مراقبت و ترمیم اختلالاتی است که می‌تواند انسجام اجتماعی را با مشکل و یا افزایش احساس فاصله اجتماعی بین اجزاء، گروه‌ها و یا اقشار اجتماعی مواجه نماید. از جمله روش‌هایی که در ادبیات و گفتمان دینی برای بازسازی روندها و حفظ انسجام اجتماعی مدنظر قرار دارد عبارتند از:

■ بازسازی مبتنی بر بازگشت خودخواسته و آگاهانه که تحت عنوان «توبه» مفهوم‌سازی می‌شود. اگر «گناه» عاملی بیگانه‌ساز است آنگونه که تیلش تأکید می‌کند، اسلام نه تنها طرد و کنار نهادن افراد را مورد نظر ندارد، بلکه الگویی را برای ترمیم و بازگشت به زندگی سالم مدنظر قرار می‌دهد<sup>۱</sup> که هیچ کس از این قاعده مستثنی نمی‌شود.

■ بازسازی مبتنی بر حمایت و ایجاد فرصت مجدد و پذیرش برای جبران و بازگشت به زندگی اجتماعی، نمونه‌های آن را هم در آیات قرآن کریم و هم در نحوه برخورد با کسانی که دچار خطا شده‌اند ولی به سوی حقیقت بازگشته‌اند در آموزه‌های اسلامی فراوان مشاهده می‌شود.

۱. سوره زمر، آیه ۵۳، قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم

▪ بازسازی بر مبنای امیدبخشی، قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی امید را یک بنیان ایمانی معرفی و یأس را در زمره گناهانی بزرگ تعریف می‌نماید. در آیات متفاوت، خداوند معیارهای امیدبخش خودش را برای بازسازی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بیان داشته است. «ناامید از رحمت الهی نمی‌شود مگر کسی که کافر است»<sup>۱</sup>.

▪ بازسازی مبتنی بر تعمیق سرمایه‌های اجتماعی که بر ارزش‌هایی مثل تعهدورزی نسبت به دیگران و ضرورت حمایت از آنان تجلی می‌یابد. امام خمینی (ره) تأکید دارند «نجات یک معتاد نجات جامعه است». الگوی حمایتی با این درجه از احساس مسئولیت و تعهد بسیار کم‌نظیر است که راه بازگشت فرد به عرصه اجتماعی آن را با نجات جامعه یکسان می‌انگارد؛ چراکه یک فرد از نگاه دینی خود یک عالم و یک جهان منحصربه‌فرد در عرصه آفرینش است. انسان‌شناسی دینی چنین بنیان معرفتی و نگرشی را نسبت به حمایت از اجزای جامعه در نظر دارد.

▪ بازسازی مبتنی بر ترمیم و اصلاح و نه تنبیه و انتقام. اساس تفکر دینی «حقوق ترمیمی» است حتی اگر فرد را مورد تنبیه و مجازات قرار می‌دهد تلاش برای بازگشت دادن به جامعه و بازگرداندن سلامت اخلاقی به فرد و حمایت از جامعه در برابر دست‌اندازی‌های تخریب‌کننده است.

۷. تأکید بر حقوق برابر که مشتمل بر تمامی اجزای جامعه بوده و حق زیست جمعی را برای همگان صرف‌نظر از شاخص‌های تمایزآفرین به رسمیت می‌شمارد.

## منابع

### قرآن کریم.

افروغ، عماد (۱۳۷۳)، *دین و قشریندی اجتماعی*، مجله راهبرد، شماره ۳.

افروغ، عماد (۱۳۷۸)، *خرده فرهنگ‌ها*، مشارکت و وفاق اجتماعی، مجموعه مقالات وفاق اجتماعی و

فرهنگ عمومی، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران: چاپ اول.

اکبری، امین (۱۳۸۳)، *نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت*، بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت

سیاسی - اجتماعی، پایان‌نامه دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

<sup>۱</sup>. سوره زمر، آیه ۵۳ و سوره یوسف، آیه ۸۷

اللیثی الواسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق حسن الحسینی البیرجندی، الطبعة الاولى، دار الحدیث.

الیاده، میرچا (۱۳۷۲)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر سروش.

امام، سید جواد، زهرا، صادقی نقدعلی، محمودرضا، رهبر قاضی و سیدمرتضی، نوعی باغبان (بهار ۱۳۹۲)، *بررسی رابطه مصرف رسانه‌ای و انسجام اجتماعی*، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی — فرهنگی، دوره اول، شماره ۴، ۳۱-۹.

آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰)، *غرور الحکم و درر الکلم*، مصحح سیدمهدی رجایی، تهران: دارالکتب الاسلامی.

باربور، ایان (۱۳۹۲)، *دین و علم*، ترجمه پیروز فطورچی، پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، چاپ اول.

بیرو، آلن (۱۳۶۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول.

خلیلی، محسن (۱۳۷۹)، *آفرینش وفاق*، کارویژه بنیادین قانون اساسی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲ و

۳.

دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.

سایکس، استون و فردریش، اشلایر ماخر (۱۳۷۴)، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: گروس.

شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی دین*، نشر نی، چاپ اول.

صادقی بروجنی، خسرو (۱۳۹۳)، *رهیافت جامعه‌شناسان کارکردگرا و نوکارکردگرا به دین*، دسترسی در

<http://www.khosrosadeghy.com/?p=45>

کوزر، لوئیس (۱۳۷۰)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناختی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

مجلسی، محمد (باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*: الجامعه لمدرر اخبار الائمة الطهار، دار احیاء

التراث العربی

میرزاخانی، عبدالرحمن و صیاد، درویشی (تابستان ۱۳۹۴)، *بررسی رابطه انسجام اجتماعی با پیشگیری*

*اجتماعی از جرم*، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۳۸.

همیلتون، ملکم (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، نشر تیبان.

هوردرن، ویلیام (۱۳۶۸)، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاووس میکائیلیان، تهران: نشر علمی و

فرهنگی.

Hefner, Philip (1989), *The Evolution of Created Co-Creator, in Cosmos as Creation: Science and Theological Consonance*, CD the Peters, Nashville: Abingdon Press.

Tillich, Paul (1946), *The Shaking of Foundations* (New York) Scribner Sons, PP. 153-63: *Systematic Theology* (Chicago Universe of Chicago Press 1957, PP 44-78.